



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صفحات ۲۶۹-۲۵۱

سیاست‌پژوهی

رهیافت وبری جامعه‌شناسی سیاستگذار؛ بدیلی برای رهیافت پوزیتیویستی و هنجاری

محمد جواد اسماعیلی^۱

استادیار سیاست‌گذاری علم و فناوری پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۳۱)

چکیده

دو الگوی اثباتی و هنجاری بر شاخه جامعه‌شناسی سیاستگذار غالب شده است اما شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی که در یک دیدگاه عبارتند از شاخه حرفه‌ای؛ انقلابی، انتقادی هنجاری و مردم‌مدار؛ شاخه سیاستگذار را از حیث نظری «دانش ناممکن و نامشروع»، از حیث «کارآمدی» دانش غیرمفید؛ از حیث «سیاسی» دانش ایدئولوژیک و غیرانتقادی و از جهت «اخلاقی» دانشی بی‌اعتنا به ارزشهای عام انسانی و گروه‌های مردمی تلقی می‌کنند. با توجه به موقعیت مناقشه برانگیز جامعه‌شناسی سیاستگذار در نزد مخالفان و موافقان، آیا رهیافت دیگری برای جامعه‌شناسی سیاستگذار قابل تصور است که خصالتی «آکادمیک»، «انتقادی-تأملی» و «اخلاقی» داشته باشد اما از سنخ «مهندسی اجتماعی» و «ایدئولوژی» نباشد؟ مقاله حاضر، این راه میانه و الگوی بدیلی را در آرا و آثار ماکس وبر یافته است و آن را «الگوی جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری» نام می‌نهد. این مقاله بر پایه نظریه وبری، تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی، با اتکا به تحلیل درون‌متنی و تحلیل مضمون از روش مطالعه کتابخانه‌ای برای شناسایی و استخراج مولفه‌های اصلی الگوی وبری استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری، ربط ارزشی، حکم ارزشی، ایدئولوژی، مهندسی اجتماعی.

مقدمه

عوامل و دلایل متعددی نظیر فشار دم‌افزون مسئله‌های اجتماعی، مسئولیت اجتماعی جامعه‌شناسان به مسائل عمومی، نیاز دولت‌ها و بازار به تحقیقات اجتماعی، نیاز نهاد جامعه‌شناسی به منابع مالی و کسب مشروعیت اجتماعی نزد مخاطبان دانشگاهی و غیردانشگاهی؛ سبب شده است تا شاخه جامعه‌شناسی سیاستگذار با هدف مشارکت در خلق و بررسی سیاست‌های اجتماعی مترقی و نهایتاً بهسازی اجتماعی، رونق و اهمیت بیابد. اما شاخه‌های دیگر جامعه‌شناسی که در یک دیدگاه عبارتند از «جامعه‌شناسی حرفه‌ای»، «جامعه‌شناسی انقلابی»، «جامعه‌شناسی انتقادی» و «جامعه‌شناسی مردم‌مدار»؛ همواره مشروعیت و اعتبار جامعه‌شناسی سیاستگذار را به چالش کشیده‌اند.

از میان جامعه‌شناسان حرفه‌ای، ویلفر پاره‌تو در نفی جامعه‌شناسی معطوف به سیاستگذاری، استدلال می‌کند که هدف جامعه‌شناسی کشف حقیقت است نه جست و جوی فایده. از دید او، چه بسا نظریه علمی از دیدگاه حقیقت (میزان صدق و کذب) نظریه‌ای غلط باشد اما از دیدگاه نفع اجتماعی، نظریه‌ای معقول باشد یا برعکس. از این‌رو، پاره‌تو این سخن دورکیم را که اگر جامعه‌شناسی به درد بهبود حال اجتماع نخورد ارزش یک ساعت زحمت کشیدن هم ندارد، نوعی خلط کردن میان موضوع علم یعنی کشف حقیقت و موضوع اقدام اجتماعی یعنی کسب فائده به شمار می‌آورد (آرون، ۱۳۸۶: ۴۶۸-۴۷۲). اسمیت لوین از جامعه‌شناسان حرفه‌ای معاصر در آمریکا، در استدلالی نزدیک به استدلال پاره‌تو، ضمن دفاع صریح خود از آموزه «دانش برای دانش»، کار اصلی جامعه‌شناسی را تولید و انباشت دانش می‌داند و بر این مبنا، هر نوع جامعه‌شناسی را بر مبنای سهمی که در حل «معما»های نظری و انباشت دانش دارد، قابل قضاوت می‌داند (لوین، ۱۳۹۴: ۲۱۴-۲۱۷، ۲۱۹ و ۲۲۱). ایوا اتزیونی در کتاب روشنفکران و شکست در پیامبری (۱۹۸۳) دانشمندان درگیر در سیاستگذاری را «پیامبران شکست‌خورده» می‌داند که برای کسب منابع مالی و مشروعیت بیرونی، با «اغواگری می‌کوشند «اسطوره» سودمندی مشارکت دانشمندان در ساخت و پیشبرد «سیاست‌های معرفت‌بنیاد» را گسترش دهند درحالی که به عقیده اتزیونی، خلق دانش نظری (توسط نخبگان دانش) و خلق سیاست (توسط مردان عمل) دو فعالیت انسانی ذاتاً «ناسازگار» است و «شکاف بی‌نهایت عمیق» میان دو این فعالیت نیز به دشواری قابل ترمیم است (اتزیونی، ۱۳۹۳: ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۵۱-۵۶). در میان متفکران شاخه انقلابی، لوکاچ در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی، مشارکت جامعه‌شناسان در خلق و پیشبرد سیاستگذاری و بر این پایه، رویکرد اصلاح‌گرایانه جامعه‌شناسانی نظیر وبر را باعث تحکیم نظام

استثمارگر سرمایہ‌داری و بہ تعویق‌افتادن انقلاب سوسیالیستی می‌داند (لوکاج، ۱۳۸۵؛ ابادری، ۱۳۸۷: ۱۷۸ و ۱۷۹).

از نحلہ انتقادی‌ها، آدورنو و ہورکھایمر، در کتاب دیالکتیک روشنگری با طرح مفہوم دیالکتیک سلبی و بیان این استدلال کہ دوران کنونی دوران نقدِ مداوم است نہ دوران عمل انقلابی، این نکتہ را بازگو کردند کہ نمی‌توان بہ طور ایجابی راه‌حلی اساسی برای مشکلات جامعہ ارائه کرد. ما می‌دانیم چہ نمی‌خواهیم اما نمی‌دانیم چہ می‌خواهیم و از اینرو، می‌بایست تنها بہ نقد مستمر ساختار قدرت مسلط و راه‌حل‌های موجود اقدام کرد (آدورنو و ہورکھایمر، ۱۳۸۵). آدورنو در نقد پروژہ «جامعہ مدیریت‌شدہ» (نظارتی) کارل مانہایم، «عقل برنامہ‌ریز» را «عقل کوری» نامید کہ «در خدمت قدرت» و «تنظیم دیکتاتوری جامعہ» است (آدورنو، ۱۳۸۷: ۱۹، ۴۴ و ۴۷). یورگن ہابرماس در کتاب معرفت و علایق بشری خود، علوم اجتماعی سیاستگذار را واجد «علقہ فنی» و حامل عقلانیت ابزاری و عامل رفع «بحران مشروعیت در سرمایہ‌داری متأخر و توجیہ ایدئولوژیک نظام موجود» تلقی می‌کند (ابادری، ۱۳۸۷: ۵۳). میشل فوکوی فرانسوی، از مجرای بررسی تبارشناسی علوم اجتماعی مدرن بر این نکتہ تأکید می‌کند کہ این علوم اساساً در برساخت گفتمانی «سوژہ‌های مطیع و منقاد» معاونت داشته و دارند (فوکو، ۱۳۸۰، ۱۳۸۴، ۱۳۸۹ الف و ۱۳۸۹ ب). پی‌یر بوردیو نیز افرادی را کہ برای یک کارفرما -خواہ سیاسی یا بازاری- کار می‌کنند، «خائن» می‌نامد (پترسون، ۱۳۹۴: ۲۹۷).

سی‌رایت میلز در آمریکا، جامعہ‌شناسان سیاستگذار وبری -پارسونزی را در زمرہ «مهندسان اجتماعی» و «دانشمندان بوروکراتیک» قرار داد کہ با تعریف «پیشگویی و ادارہ رفتار بشری» بہ عنوان هدف غایی علوم اجتماعی، تصور می‌کنند کہ می‌توانند مطابق میل و منافع مورد نظرشان در جامعہ یا تاریخ دخل و تصرف کنند (قانع‌راد، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۲۲). در تداوم بینش میلز، آلوین گلدنر در کتاب بحران جامعہ‌شناسی در غرب (۱۹۷۰) سرنوشت محتوم جامعہ‌شناسی سیاستگذار را تبدیل‌شدن بہ «عاملی برای کنترل اجتماعی سرکوبگرانہ» می‌داند (گلدنر، ۱۳۸۳). فرانسیس فاکس پیون، جامعہ‌شناس انتقادی متأخر در آمریکا، بر این باور است کہ مشکل اصلی جامعہ‌شناسی سیاستگذار «شکل دادن نهادهای سیاستگذاری بہ جامعہ‌شناسان» است تا درعوض «دفاع از منافع فقرا و ستمدیدگان، ترویج بی‌پروا و صریح ارزش‌های انتقادی و اجرای بہترین پژوهش‌ها بر مبنای این ارزش‌ها»، بہ داستان‌سرایی‌های سیاستگذاران جلوہ‌ای فریبندہ از «مشروعیت علمی» بخشند و درک و دریافتی از دنیای اجتماعی را اشاعہ دهند کہ حامیان می‌خواهند. از دید پیون، جامعہ‌شناسان سیاستگذار بہ «مزدوری گرفته می‌شوند» و بہ ناگزیر «زیر سیطرہ‌ی حامیان» می‌روند (پیون، ۱۳۹۴: ۲۷۲ - ۲۷۵).

مایکل بوراوی، از مروجان پرشور جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسی سیاستگذار را شاخه‌ای می‌داند که «مشتریانش را دودستی چسبیده» و «در ازای عرضه تخصص در مقابل پرداخت هزینه، استقلال خود را حداقل در تعریف مسائل به مراجعه‌کنندگان، اعم از بخش تجاری، دولتی و غیردولتی واگذار می‌کند». از نظر بوراوی، جامعه‌شناسی سیاستگذار، «درصد است به راه‌حل‌های موجود مشروعیت علمی ببخشد» و از اینرو، فقط در «خدمت‌اهدافی است که کارفرمایان تعیین می‌کنند». در طبقه‌بندی بوراوی، جامعه‌شناسی سیاستگذار از سنخ دانش «ابزاری» است نه دانش «تأملی» یعنی به وسایل و راه‌های دستیابی به اهداف جامعه می‌پردازد اما به خود اهدافی که جامعه دنبال می‌کند، نمی‌پردازد (بوراوی، ۱۳۸۷: ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱؛ ۱۳۹۴ الف: ۶۰-۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۱۰۵-۱۱۰؛ ۱۳۹۴ ب، ۶۸، ۱۸۵ و ۳۹۸). آلن تورن یکی دیگر از «مبشران جامعه‌شناسی مردم‌مدار» است که جامعه‌شناسی سیاستگذار را به دلیل دفاع از «گروه‌های ذی‌نفع» نکوهش می‌کند. تورن وصله‌زدن جامعه‌شناسی سیاستگذار به جامعه‌شناسی رادیکال را که در تجربه آمریکای لاتین رخ داده است، علاج کار جامعه‌شناسی سیاستگذار نمی‌داند و به‌زعم او، این پیوند نتیجه‌ای جز «حذف جامعه‌شناسی حرفه‌ای و تضعیف هر چه بیشتر جامعه‌شناسی انتقادی» نداشته است (تورن، ۱۳۹۴: ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷).

به این ترتیب، از دید مخالفان، جامعه‌شناسی سیاستگذار به هنجارهای دانش آکادمیک ملتزم نیست؛ از سنخ مهندسی اجتماعی و ایدئولوژی است؛ فاقد خصلت تأملی-انتقادی است؛ خائن به گروه‌های مردمی است؛ نسبت به اخلاق و ارزش‌های عام انسانی بی‌تفاوت است. بر پایه این نقدها، برخی از جامعه‌شناسان ایرانی (طالبان ۱۳۹۳) به گونه‌ای رادیکال از «امتناع جامعه‌شناسی سیاستگذار» سخن می‌گویند. اما با توجه به موقعیت مناقشه‌برانگیز جامعه‌شناسی سیاستگذار در نزد مخالفان، آیا رهیافت دیگری برای جامعه‌شناسی سیاستگذار قابل تصور است که خصلتی «آکادمیک»، «انتقادی-تأملی» و «اخلاقی» داشته باشد اما از سنخ خصلت «مهندسی اجتماعی» و «ایدئولوژی» نباشد؟ نوشتار حاضر، این راه میانه و بدیل را در آرا و آثار ماکس وبر یافته است و آن را «رهیافت جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری» نام می‌نهد.

ارزش عملی الگوی آرمانی جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری در این است که می‌توانیم «انحراف» عملی جامعه‌شناسی‌های سیاستگذار موجود را از نمونه آرمانی بر ساخت‌شده در این مقاله برآورد کنیم. اما اهمیت پژوهش درباره مولفه رهیافت وبری جامعه‌شناسی سیاستگذار را وقتی بهتر می‌فهمیم که متوجه باشیم از قضا، برخی از جامعه‌شناسان (طالبان ۱۳۹۳، مشونیس، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۹؛ قانعی‌راد، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۹) با تمسک‌جستن به اصل بی‌طرفی ارزشی وبر و تأکیدات او بر تمایز علم از سیاستگذاری، به نقد جامعه‌شناسی سیاستگذار مبادرت کردند درحالی که وبر با هم‌پیوندی بین ارزش و دانش و لاجرم، هم‌پیوندی دانش اجتماعی و سیاستگذاری، از

معدود متفکران اجتماعی و سیاسی است که شرایط امکان جامعه‌شناسی سیاستگذار را با دقتی بالا پی‌ریخته است (وبر، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۷).

چارچوب نظری

مقاله حاضر با استفاده از نظریه دانش و ارزش وبر که مبتنی بر مفهوم تفکیک ارزشی^۱ از حکم ارزشی است^۲، می‌کوشد مبادی و مولفه‌های اصلی جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری را شناسایی و صورتبندی کند. مطابق با مفهوم ربط ارزشی، عاملان اجتماعی بر اساس ارزش‌هایی پژوهش خود را انتخاب می‌کنند و انتظار دارند تحقیقاتشان آن ارزش‌ها را پیش برد؛ مفهوم «ربط ارزشی» بدین معناست که سمت و سوی نگاه محقق سمت‌وسویی خستی نیست بلکه با اتکا به ارزش‌ها به پژوهش و داده‌ها سمت‌وسو می‌دهد اما وبر از عالمان می‌خواهد این جهت دادن به تمایز بین ربط ارزشی و حکم ارزشی خدشه وارد نکند به این معنا که ارزش‌ها را به‌عنوان بخشی از یافته‌ها و نتایج تحقیقاتشان ارائه نکنند و در پژوهش تجربی خود حکم ارزشی نکنند (وبر، ۱۳۸۵).

اما برای فهم عمیق‌تر تمایز وبر، باید به تمایز «هست و باید» نزد کانت توجه کنیم. نزد کانت، بین بایستی و هستن تفاوت است بدین شکل که از جنبه منطقی، گزاره‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. گزاره‌های خبری و گزاره‌های انشایی. گزاره‌های خبری از سنخ گزاره‌های استی یا هستی است که در واقع خبری را می‌دهد. برای مثال، گزاره حسن دانشجو است، یک گزاره خبری است. گزاره‌های انشایی گزاره‌های امری است یعنی واجد امری است. برای مثال، حسین باید دانشجو بشود. این تمایزی است که نئوکانتی‌ها و وبر بر آن تأکید داشتند و کوشیدند آن را بسط و گسترش دهند. در مکتب جنوبی غربی آلمان، بایستن بر هستن مقدم است، آنان از منظر بایدها حرکت کردند یعنی این که باید در جامعه عدالت حکمفرما باشد اما این گزاره با گزاره «در جامعه عدالت حکمفرماست» متفاوت است. وبر آنجا که از باید حرکت می‌کرد به آن ربط ارزشی می‌گفت ولی آنجا که به واقعیت‌ها توجه می‌کرد قضاوت ارزشی را صورت‌بندی می‌کرد بدین‌شکل که هنگامی که واقعیت را مشاهده می‌کنیم نبایستی برای مثال در موضوع عدالت، ارزش‌های خود را که همان عدالت‌خواهی است تسری دهیم اما در عین حال، لازم است جایی نیز برای ارزش‌ها که همان عدالت‌خواهی باشد باز کنیم.

ازاین‌رو، وبر همواره کوشید نسبتی بین این دو گزاره فراهم کند و با فرمول طلایی خود قضاوت ارزشی و ربط ارزشی را از هم تفکیک کرد. اما این را نمی‌بایست به طور مکانیکی و

1- Wertbeziehung
2- Werturteilungen

ساده فهمید چرا که وبر می‌کوشید تا به طور بغرنج از عزیمتگاه بایدها حرکت کند اما عینیت را از دست ندهد چرا که صرف حرکت از بایدها می‌توانست تنها حکم ارزشی فراهم آورد اما وبر می‌خواست جامعه‌شناس (به سیاستگذاری) باشد نه متفکر انقلابی جامعه‌شناسی سیاستگذار که درواقع، سنجش خرد اجتماعی را می‌توان به وبر لقب داد، می‌کوشد جامعه‌شناسی را به نحوی صورت‌بندی کند که معطوف به اصلاح ساختارهای اجتماعی باشد اما ایدئولوژیک می‌خواهد تمامی واقعیت را به طور بنیادی دگرگون کند چرا که از دید ایدئولوژی، واقعیت موجود امری است که نمی‌تواند رهایی را رقم زند (وبر، ۱۹۵۲، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۷).

برپایه نسبت هست و باید یا نسبت دانش و ارزش، سه رهیافت اثباتی، هنجاری و وبری در جامعه‌شناسی سیاستگذار قابل شناسایی است. رهیافت اثباتی جامعه‌شناسی سیاستگذار (به نمایندگی اگوست کنت) بر پایه تمایز دانش از ارزش، نمی‌خواهد وقعی به ارزش‌ها بگذارد و تلاش می‌کند جامعه را فارغ از ارزش نظاره کرده و مناسبت‌های آن را تحلیل کند و بر این اساس رهنمودی ارائه دهد. جامعه‌شناسی سیاستگذار پوزیتیویستی که منبعث از علوم طبیعی است، آن نوع جامعه‌شناسی است که سیاستگذاری‌اش را فارغ از ارزش‌ها دنبال می‌کند و بر این باور است که گونه‌ای سیاستگذاری ممکن است که نمی‌خواهد وابستگی چندانی به ارزش‌ها داشته باشد. رهیافت کنتی بدون ارجاع به ارزش‌ها با تکیه بر فرایند سه مرحله‌ای «کشف قوانین»، «پیش‌بینی» و «کنترل و دستکاری متغیرهای اجتماعی»، بین علوم اجتماعی و سیاستگذاری رابطه خطی و مستقیم برقرار می‌کند^۱ (کوزر، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۸؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۹-۱۳، ۱۵ و ۱۷).

تلقی اثباتی از جامعه‌شناسی سیاستگذار ناشی از شکل‌گیری جامعه انقلابی فرانسه و ظهور لائسیته در فرانسه است که به طور رادیکال کوشیدند از تمام نظام‌های ارزشی مسیحیت بریده و ارزش‌های مسیحی را در سیاستگذاری به حاشیه برانند. اما آن شکافی که در انقلاب فرانسه صورت گرفت با کوشش افرادی نظیر هگل ممکن نشد. هگل همواره درصدد آشتی بین دوگانه‌های بی‌شماری از جمله فرد و جامعه، سنت و تجدد، دولت و جامعه و از این دست بود و در این بستر، گونه‌ای دیگر از جامعه‌شناسی سیاستگذار در سنت آلمانی شامل دو رهیافت هنجاری «انجمن سیاست اجتماعی»^۲ (به نمایندگی اشمولر) و رهیافت غیراثباتی و غیرهنجاری ماکس وبر ممکن شد. رهیافت هنجاری جامعه‌شناسی سیاستگذار بدون گردن نهادن به تمایز منطقی دانش و ارزش و از این‌رو، پی‌گرفتن ایده درهم‌تنیدگی دانش و ارزش، عنصر ارزش را

۱- داگلاس مسی و استینج کوم و جانانان ترنر از زمره نمایندگان معاصر جامعه‌شناسی سیاستگذار پوزیتیویستی هستند که سودای بسط و گسترش «علمی پیشگو برای سیاستگذاران» را در سر می‌پروراند (بوراوند (بوروی، ۱۳۹۴: ۴۰۱؛ مسی، ۱۳۹۴: استینج کوم، ۱۳۹۴؛ طالبان، ۱۳۹۶: ۳۰).

۲- نسل او انجمن سیاست اجتماعی آلمان (نماینده گوستاف اشمولر، ویلهلم روشر و کارل کنیس) با بیهوده و غیرممکن دانستن تفکیک دانش از ارزش، هدف اصلی انجمن را تحقیق و تبلیغ سیاست‌های اجتماعی حد وسط میان «افراطی‌های» منچریسم طرفدار سیاست آزادگذاری و مارکسیسم انقلابی، معرفی کرد (وبر، ۱۳۸۵: ۱۹-۳۵؛ بیتنام، ۱۳۹۲: ۵۰).

به گونه‌ای مطلق درک می‌کند و بر ارزش‌ها تأکید می‌کند تا جامعه‌ای نو و سیاسی نو بر پایه ارزش‌ها بنا کند. هارولد لاسول در تدوین اصول کلی رہیافت ہنجاری، در مقاله درباره علوم سیاستگذار (۱۹۴۳) و ظهور مفهوم علوم سیاستگذار (۱۹۷۰)، علوم سیاستگذار را علوم «صراحتاً ہنجاری» دانست که نباید خود را صرفاً درگیر بحث‌های دانشگاهی و اسیر ظاهر «عینیت علمی» کنند (پیون، ۱۳۹۴: ۲۷۱).

جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری بر مبنای تمایز منطقی دانش و ارزش به ماهیت منطقی «نامتجانس» مسئله‌های علمی جامعه‌شناسان سیاستگذار در مقام «پژوہنده علم» و «پرسش‌های عملی ہنجاری» سیاستگذاران، توجه اکید دارد^۱، اما به دنبال سنتزی از دو رہیافت ہنجاری و اثباتی است تا ہم به ارزش‌ها توجه کند ہم به واقعیات. وبری درک کرد آن تلقی پوزیتویستی که دانش را از ارزش جدا می‌پندارد، چندان پایه‌های نظری محکمی ندارد و با رجوع به نتوکانتی‌ها دریافت که شناخت به واقعه اجتماعی نسبت تنگاتنگی با ارزش‌هایی دارد که پژوهشگر از منظر آن به واقعیت اجتماعی نظاره می‌کند. از اینرو، الگوی وبری با تأمل درباره نسبت علم و نظام ارزشی جامعه معتقد است که دانش و ارزش در نسبت با ہم دانش را می‌سازند و از اینرو، ارزش‌ها باید باشد اما می‌بایست مشخص شود که کجا فاکت و کجا ارزش است. در اینجا، وبری با تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی، به نسبت دانش و ارزش و از آن‌سو، نسبت علم و سیاستگذاری اندیشید که این دو تایی‌ها اگرچه با ہم اختلاف دارند ولی نمی‌توانند با ہم رابطه‌ای نداشته باشند.

چیستی رہیافت وبری جامعه‌شناسی سیاستگذار

حال نشان می‌دهیم که الگوی وبری فرمی از جامعه‌شناسی سیاستگذار را صورتبندی می‌کند که واجد خصلت آکادمیک، تأملی-انتقادی و اخلاقی است اما از سنخ مهندسی اجتماعی و ایدئولوژی نیست.

تعهد به ہنجارهای علم آکادمیک

جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری به ہنجار آکادمیکِ تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی متعهد است. التزام وبری به این ہنجار را می‌توان در منازعات تند و تیز او با انجمن سیاست اجتماعی و مجمع جامعه‌شناسی آلمان مشاهده کرد. وبری در نقد جناح محافظه‌کار انجمن (به رہبری گوستاف

۱- از نظر وبری، (الف) مسئله دانش‌پژوہ این است که «شخص یا اشخاص معین یا نامعین، تحت شرایط معلوم، به احتمال یا حتی به اطمینان چه رویکردی به مسئله معین خواهند داشت» اما مسئله سیاستگذار این است که «آیا رویکردی که در وضعیت فوق اتخاذ می‌شود درست است یا نه». (پ) دانش‌پژوہ می‌پرسد: «یک واقعه معین چگونه رخ می‌دهد» اما سیاستگذار می‌پرسد «فلان شخص در فلان وضعیت چه باید بکند؟» (وبری، ۱۳۸۵: ۴۴ و ۴۵ و ۱۰۰).

اشمولر و آدلف واگنر)، شیوه نزدیک شدن اشمولر به مباحث سیاستگذاری را ارزش‌داورانه و نشان بی‌تعهدی به هنجار آکادمیک جدایی تحلیل تجربی از قضاوت ارزشی می‌دانست. این نقد وبر سرانجام باعث جدایی او از انجمن و مشارکتش در تأسیس مجمع جامعه‌شناسی آلمان در سال ۱۹۰۹ شد. وبر از هیأت مدیره مجمع نیز کناره‌گیری کرد چون رئیس مجمع را به هنجار آکادمیک تفکیک حکم ارزشی از دانش تجربی بی‌اعتنا می‌دید. به نظر وبر، مجمع قرار بود از دخالت مستقیم در واقعیت‌های اجتماعی و از بررسی نقلی-کلامی تاریخ به سبک انجمن سیاست اجتماعی فاصله بگیرد اما از این دو فاصله نگرفت (شرلین، ۱۹۷۴: ۳۴۴ و ۳۴۶؛ بیتهام، ۱۳۹۲: ۳۸۵).

بررسی ما نشان می‌دهد که رهیافت وبری با اتکا به تفکیک ربط ارزشی و حکم ارزشی، حداقل از سه مسیر بین جامعه‌شناسی و سیاستگذاری رابطه علمی برقرار می‌کند نه رابطه ایدئولوژیک و ارزش‌داورانه: ۱. طرح مسئله پژوهش ۲. برساخت تپ آرمانی. ۳. تبدیل رابطه علت- معلول (عقلانیت علمی) به رابطه وسیله-اهداف (عقلانیت غایتمند).

طرح مسئله پژوهش

مطابق با روش‌شناسی وبری، هم جامعه‌شناس سیاستگذار و هم نهاد سیاستگذاری در نسبت با ارزش‌های جامعه، مسئله‌ای را برای بررسی و اقدام انتخاب می‌کنند. نهاد سیاستگذاری هر عاملی را که مانع یا عامل تحقق ارزش‌ها و اهداف مورد نظرش می‌باشد، به عنوان مسئله سیاستگذاری انتخاب می‌کند. اما جامعه‌شناسان نیز متکی به ارزش‌ها و آرمان‌ها طرح مسئله می‌کنند. به تعبیر وبر، «تشخیص» وجود یک مسئله علمی و «انگیزه طرح «مسئله‌های علمی»^۱ همیشه از «پرسش‌های عملی»^۲ ریشه می‌گیرد که پرسش‌های عملی، پرسش‌هایی دربردارنده آرمان‌ها و قضاوت‌های ارزشی هستند. نزد وبر، تحلیل اجتماعی هنگامی آغاز می‌شود که در سطح ارزش‌ها وجود مشکلی اساسی احساس شود، همین که ارزشی، خواه از سوی ارزش‌های دیگر شخص و خواه از سوی ارزش‌های شخص دیگر، تهدید شود تحلیل دقیق انجام می‌گیرد که در آن، فرد منطق موضع ارزشی خود را بررسی و رابطه آن را با جریان عمل مربوطه روشن می‌کند، سپس تحلیلی مبتنی بر واقعیت انجام می‌گیرد تا چگونگی تحقق هر برنامه ارزشی یا جریان عمل (اخلاقی) و ارزیابی هزینه‌ها و پیامدهای آن را تعیین کند: «در میان نویسندگان نشریه‌ای که کار خود را تحت تأثیر علاقه کلی به مسئله معینی شروع می‌کند همواره می‌توان کسانی را یافت که به این مسئله علاقه شخصی دارند زیرا به نظر می‌رسد که آرمان‌های ارزشی

1- Scientific problems

2- Practical questions

مورد اعتقاد آن‌ها با برخی وضعیت‌های واقعی سازگار نیست و یا از طرف این وضعیت‌ها تهدید می‌شود» (وبر، ۱۳۸۵: ۲۹-۴۴، ۹۹-۱۰۰ و ۱۰۱).

برای مثال، اگر عدہ‌ای تلاش کنند کہ سبیل‌های خود را بیش از اندازہ بزرگ کنند یا ریش‌های خود را قطعہ‌قطعہ بتراشند این را می‌توان یک مسئلہ اجتماعی دانست اما آیا این موضوع از اولویت و اهمیت بررسی برخوردار است یا پژوهشگری کہ انرژی و زمان خود را صرف این نکتہ می‌کند کہ چرا دانش‌آموزان فلان دبیرستان یا مردم فلان منطقہ بیش از اندازہ خودکشی می‌کنند؟ کدام یک از این دو مسئلہ و با چہ معیاری از سوی پژوهشگر بہ آن اولویت دادہ می‌شود؟ در این مثال، خرد متکی بہ ارزش‌هایی کہ دارد کہ در اینجا حفظ زندگی دانش‌آموزان است، آن را نسبت بہ آن ارزشی کہ یک ارزش خاص ظاہری است کہ شهروندانی یک جامعہ نبایستی رفتار و کردار ناهنجار داشتہ باشند را ترجیح می‌دہد.

سازوکار تیپ آرمانی

دومین سازوکار علمی جامعہ‌شناس سیاستگذار وبری، استفادہ از روش‌شناسی تیپ آرمانی بہ مثابہ «ابزار تحلیل تجربی» است کہ از تیپ آرمانی بہ عنوان یک «آرمان ہنجاری یا اخلاقی» متمایز است: «تیپ آرمانی هیچ ربطی بہ قضاوت‌های ارزشی ندارد و هیچ اشارہ‌ای بہ هیچ‌گونہ کمالی جز کمال صرف منطقی نمی‌کند. همان‌طور کہ می‌توان برای ادیان سنخ آرمانی ساخت برای عشرتکدہ‌ها نیز می‌توان» (وبر، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

تیپ آرمانی حداقل بہ دو طریق، بہ بررسی علمی سیاستگذاری کمک می‌کند: الف. تأمین «دقت مفہومی» ب. «سنجش شکست‌های سیاستگذاری»

دقت مفہومی در سیاستگذاری

تیپ ایدہ‌آل با فراہم نمودن «امکان درک بہتر و ابہام کمتر» مفہیم و پدیدہ‌ها (وبر، ۱۳۸۴: ۲۸)، امکان کاربرد مفہیم دقیق و شفاف را برای سیاستگذاران و قانونگذاران فراہم می‌کند. دقت مفہومی، اصلی مختص حوزہ علم نیست بلکہ در عرصہ عمل نیز باید در دقت مفہومی کوشید و از کاربست آشفته و سرسری مفہیم روزمرہ در حوزہ سیاستگذاری و قانونگذاری پرهیز کرد: «غفلت از مفہوم‌سازی دقیق، بخصوص در بحث‌های مربوط بہ سیاست اجتماعی، سیاست اقتصادی و سیاست عملی می‌تواند خطرناک باشد. برای یک ناظر خارجی واقعاً باورنکردنی است کہ مثلاً در بہ کارگیری اصطلاح «ارزش» -زادہ بدقابل فلاک علم ما کہ فقط بہ منزله سنخ آرمانی می‌تواند معنای بی‌ابہامی داشتہ باشد- یا اصطلاحاتی مثل «مولد» از «نقطہ‌نظر اقتصادی»، و از این قبیل، بہ چنان شبہاتی دامن زدہ است کہ عموماً هیچ یک از این اصطلاحات تاب تحلیل‌های دقیق منطقی را نمی‌آورند» (وبر، ۱۳۸۵: ۱۶۴ و ۱۶۶).

برای مثال، از نظر وبر، مفهوم «منافع کشاورزی» مفهومی مبهم است چرا که صور متعارض بی‌شماری در این جا وجود دارد: منافع زارعانی که می‌خواهند زمین‌شان را بفروشند و بنابراین به افزایش سریع قیمت زمین دل بسته‌اند؛ منافع کاملاً متضاد کشاورزانی که در پی خرید یا اجاره زمین هستند؛ منافع افرادی که مایل هستند ملک خاصی را حفظ کنند تا امتیاز اجتماعی وارثان خود را تضمین کرده باشند و از این رو به تثبیت مالکیت ارضی علاقمندند. به این فهرست می‌توان موارد بسیار دیگری را افزود اما به زعم وبر، تنها راه خارج کردن مفهوم منافع کشاورزی از ابهام و آشفتگی واژگانی این است که با استفاده از مفهوم‌سازی تیپ آرمانی، مواضع ممکن گوناگون بالا را به دقت و صراحت تحلیل کنیم تا نقطه‌نظرهای مورد مطالعه ما به طور منفرد وضوح یابند (وبر، ۱۳۸۵: ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷ و ۱۶۸).

تشخیص شکست‌های سیاستگذاری

از نظر وبر، تیپ آرمانی، یک «ابزار دقیق» اندازه‌گیری واقعیت است. از مجرای مقایسه واقعیت‌های تجربی با تیپ آرمانی، می‌توان خطاها و شکست‌های سیاستگذاری را به عنوان انحراف از روندی که از فرض عقلایی بودن کنش حاصل می‌شود، برآورد نمود. بدین شکل که هدف معینی را که از نظر عقلانی و هنجاری درست پنداشته می‌شود، در قالب یک مدل مفهومی که وبر این نوع تیپ آرمانی را «برساخته‌های مفهومی منطقی» می‌نامد، ساخته و پرداخته کنیم تا معلوم شود عرصه عمل از آنچه سیاستگذار از نظر هنجاری درست می‌پندارد، چه میزان انحراف دارد (وبر، ۱۳۸۴: ۲۸؛ وبر، ۱۳۸۵: ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳؛ وبر، ۱۹۵۲: ۸۹-۹۰).

تبدیل رابطه علت-معلول به رابطه وسیله-هدف

علت و معلول و هدف و وسیله، دو مقوله‌بندی متفاوت هستند؛ علم ایجاد رابطه علی-معلولی و سیاستگذاری ایجاد رابطه هدف و وسیله است. اما جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری می‌کوشد با تأمل در تناسب بین این دو مقوله و روشن کردن سازوکار تبدیل رابطه علت و معلول به رابطه هدف و وسیله، به طرز علمی به مسائل سیاستگذاری بپردازد (وبر، ۱۳۸۵: ۶۹-۷۹، ۷۰-۸۰ و ۸۱).

تعهد به «ارزش‌های اخلاقی»

در اینجا می‌کوشیم خصلت اخلاقی رهیافت وبری جامعه‌شناسی سیاستگذار را مورد مذاقه قرار دهیم. جامعه‌شناسی سیاستگذار از طریق شناسایی پیامدهای محتمل غیردلخواه، قصدنشده و کمتر پیش‌بینی شده کنش، تعیین مسیرهای جایگزین کنش‌ها، یافتن ابزارهای مناسب برای یک هدف معین، نقد معناداری یا عملی‌بودن اهداف، بررسی سازگاری درونی اهداف و آرمان‌ها و سرانجام، مواجهه‌ساختن سیاستگذاران با «واقعیت‌های ناخوشایند»، می‌تواند آنان را در «تحصیل

وضوح و رفع ابهام» و پذیرش مسئولیت در قبال تصمیم‌هایشان یاری رساند و به این ترتیب، می‌تواند به توسعه «اخلاق مسئولیت» یاری رساند و به نیروهای اخلاقی جامعه بپیوندد. کسی که به اخلاق مسئولیت مجهز است همواره به «پارادوکس قصد و پیامد» کنش التفات ویژه دارد و تمایل دارد کنش خودش را بر حسب موقعیت‌اش و در گفت‌وگوی با دیگران سازمان دهد چرا که نیک می‌داند «از خوبی همیشه خوبی و از بدی همیشه بدی بیرون نمی‌آید» (سالومون، ۱۹۳۴: ۱۶۷؛ بلوم، ۱۹۴۴: ۴۶؛ شرلین، ۱۹۷۴: ۳۴۴ و ۳۴؛ راس و اشلاختر، ۱۹۸۴: ۸۷؛ بروباکر، ۱۹۸۴: ۸۹ و ۹۰؛ رینگر، ۱۹۹۷: ۱۳۰؛ سواتوس و کیویستو، ۱۹۹۱: ۱۱۸ و ۱۱۹؛ براون، ۲۰۰۷: ۲۷۴؛ وبر، ۱۳۸۵: ۷۰، ۸۸-۹۱، ۹۲، ۱۰۰ و ۱۰۴؛ ۱۳۸۷: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۴؛ ترنر، ۱۳۸۶: ۲۳؛ لویت، ۱۳۸۶: ۶۹؛ ۱۶۴ و ۱۶۶).

وجه «تأملی-انتقادی» جامعه‌شناسی سیاستگذار

جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری خصلت «تأملی-انتقادی» دارد یعنی علاوه بر وسایل، درباره اهداف و ارزش‌های پست و پشت آن اهداف نیز به قضاوت می‌نشیند. جامعه‌شناس وبری نیک آگاه است که حل مسائل سیاست اجتماعی بر اساس ملاحظات و تحلیل صرفاً تکنیکی که اهداف از پیش تعیین‌شده‌ای را مدنظر دارند، میسر نیست و از اینرو، می‌توان و می‌بایست معیارهای هنجاری و اهداف انتخاب‌شده سیاست‌ها را به‌طور ارزشی مورد مجادله قرار داد. در حالی که نمایندگان شاخه جامعه‌شناسی انتقادی-هنجاری، انقلابی و مردم‌مدار با بی‌اعتنایی یا بی‌اعتقادی به تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی، صرفاً بر پایه «عقلانیت ماهوی» به «تفسیر ارزشی» و وسایل و اهداف مطرح در سیاستگذاری‌ها اقدام می‌کنند^۱، اما الگوی وبری با تفکیک «عقلانیت ماهوی» از «عقلانیت صوری»-مبتنی بر تفکیک ربط ارزشی و حکم ارزشی- هم به تحلیل فنی و غیر ارزش‌داورانه وسایل-اهداف و هم به «تفسیر ارزشی» آن‌ها مبادرت می‌کند.

جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری، بر مبنای عقلانیت صوری، به بررسی وسایل مناسب رسیدن به اهداف معین و تناسب بین ابزار-هدف می‌پردازد و از این طریق، به‌طور غیرمستقیم در مورد معناداری یا عملی بودن اهداف به قضاوت می‌نشیند (وبر، ۱۳۸۵: ۶۹-۷۰، ۷۰-۸۰، ۸۱، ۹۲ و ۹۱). اما از طرفی، بر مبنای عقلانیت ماهوی از مقدمات پژوهش‌اش که بسیار با دقت آرایش شده به موضع خود می‌رسد و از طریق «تفسیر ارزشی»، مواضع خود را اعلام می‌کند چرا که محقق نمی‌تواند پژوهش خود را بدون ارزش رها کند بلکه در پژوهش ناگزیر است به این که ارزش‌های

۱- عقلانیت ماهوی یک فعالیت اقتصادی شامل رابطه با ارزش‌های مطلق و یا رابطه با اهداف بخصوصی است که کنش به آنان معطوف می‌شود و از اینرو، عبارت است از درجه تأمین متناسب کالا برای گروه مشخصی از افراد اما فعالیت اقتصادی هنگامی واجد عقلانیت صوری است که درجه تأمین نیازهایی که برای هر اقتصاد عقلایی اساسی هستند به شکل عددی قابل بیان و قابل محاسبه باشند (وبر، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۵).

خود را وارد کند تا بتواند از خنثی بودن پژوهش عدول کند و بتواند ابعاد عملی و به تعبیر مقاله حاضر، ابعاد سیاستگذارانه و هدایت‌کننده به علم بدهد. جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری ناگزیر است از پژوهش علمی عبور کرده به «کار فکری»^۱ و به عبارتی، کار عملی و روشنفکری که مصداق آن گونه‌ای موضوع‌گیری ارزشی از سوی پژوهشگر است، پردازد (وبر، ۱۳۸۵: ۹۷).

برای مثال، در پدیده فحشا، پژوهشگر با اتکا به ارزش‌های خاصی به پدیده فحشا نظاره می‌کند مثلاً از چشم‌انداز ارزش‌های اسلامی اما او نمی‌تواند ارزش‌های اسلامی خود را در تمام پژوهش بسط دهد و ناگزیر است تا آستانه داده‌های مشخص، ارزش‌های خود را مدیریت و مهار کند. پس ناگزیر است داده‌های مشخص جمع‌آوری کند که تعداد فاحشه‌ها در فلان شهر چه تعداد است. اینجا درست است که محقق از ارزش‌های اسلامی حرکت کرده است اما او باید داده‌های مشخص را با دقت بسیار جمع‌آوری کند. اکنون که داده‌ها را با ارجاع به ارزش‌های خود جمع‌آوری کرد نمی‌تواند پژوهش خود را رها کند بلکه نیاز دارد بر اساس ارزش‌های خود داده‌ها را تفسیر ارزشی کند. یعنی اگر تعداد فاحشه‌ها ۳۰۰ نفر بود محقق نمی‌تواند ۲۰۰ یا ۶۰۰ اعلام کند اما از این مرحله تجربی که عبور کرد ناگزیر است تفسیر کند که فحشا به‌طور مثال، کیان خانواده را بر باد می‌دهد در مقابل آن تفسیری که متکی بر نظام ارزشی لیبرالی بیان می‌کند که فحشا باعث قوام خانواده می‌شود با این استدلال که اساس جامعه بر خانواده استوار است اما انسان نیازهای سیری‌ناپذیر نابهنجار دارد و از طریق جهت دادن این نیازهای سیری‌ناپذیر افراد آرامش پیدا کرده و خانواده خود را می‌تواند سالم نگه دارد.

به این ترتیب، در رهیافت وبری، بر پایه تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی به تفکیک عقلانیت صوری از عقلانیت ماهوی دست زده و بر این مبنا، به دو شیوه به تحلیل سیاست می‌پردازد؛ ۱. بر پایه داوری تجربی به تحلیل فنی و تجربی وسایل-اهداف ۲. بر پایه داوری ارزشی (از منظر یک ارزش و آرمان و ایدئولوژی مشخص) به تفسیر ارزشی داده‌ها. و بر داوری نخست را داوری «علمی» و داوری دوم را «فکری» می‌نامد که به تعبیر امروزی همان کار روشنفکری دانشمند است که از دید وبری، نباید میان داوری علمی و کار فکری خلط کرد.

تفاوت جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری و «ایدئولوژی»

اکنون می‌خواهیم تمایز جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری با «ایدئولوژی» را روشن کنیم. بر پایه مباحث قبلی اکنون می‌توان گفت که جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری آنجا که بر پایه عقلانیت صوری به تحلیل عینی و فنی سیاست‌ها می‌پردازد و به سازوکارهای کار علمی (الف). طرح مسئله

پژوهش به فرم علمی ب. روش‌شناسی تیپ آرمانی. ج. تبدیل رابطه علت-معلول به رابطه وسیله-اهداف) تن می‌دهد، از سنخ ایدئولوژی نیست. اما آنجا که بر پایه عقلانیت ماهوی به تفسیر ارزشی اهداف و وسایل می‌نشیند، ایدئولوژی است. اما اگر بخواهیم در تمایز باریکتر از موی جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری و «ایدئولوژی» بکوشیم، می‌بایست دوباره به تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی بازگردیم. و بر با رجوع به کانت دریافت که ربط ارزشی چه تفاوتی با حکم ارزشی دارد و دریافت اگر این تمایز در ذهن محقق روشن و شفاف تبیین نشود علوم اجتماعی معطوف به سیاستگذاری دچار خلط دوگانه می‌شود که از یک‌سو در ایدئولوژی می‌غلطد و در سوی دیگر به پوزیتویسم. تمامی تلاش و بر در این راستاست که بتواند جامعه‌شناسی سیاستگذار را از در غلطیدن در این دو محافظت کند. نزد وبر، تمایز ربط ارزشی و حکم ارزشی، معیار پایه‌ای است که او برنهاد تا بتواند تمایز علم ارزش‌یار از ایدئولوژی را دنبال کند. اگر این دو خلط شوند در واقع نمی‌توان جایگاه ارزش و دانش را درست و دقیق صورتبندی کرد و در یک‌سو، علمی بوجود خواهد آمد که واقعیت تاریخی ندارد و به دلیل امتناع از واقعیت تاریخی نمی‌تواند عینیت داشته باشد. دیگر سو، ارزش‌ها را آنچنان بر عینیت حقه می‌کند که نمی‌توان فهمید عینیت امر واقع کجاست. می‌توان این خلط را یعنی امتزاج بین ارزش‌ها و عینیت را که در واقع به تسلط بلامنازع ارزش‌ها منجر می‌شود، به تعبیر وبری ایدئولوژی گفت (بیتنام، ۱۳۹۲: ۴۱۹-۴۲۰).

این بدان معناست که ارزشی که تمام رئالیته را اشغال کند و مانع از آن شود که ذهن تفاوت ربط ارزشی و حکم ارزشی را به طور شفاف درک کند، ایدئولوژی می‌شود. کار علمی از سنخ مخالف‌ها^۱، پاسخ‌ها و ردیه‌ها نیست و تا زمانی که طرفداران آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف، در چهارچوب بحث علمی قلم بزنند از نهاد علم کنارگذاشتنی نیستند. این که وبر می‌گوید علم جایی برای ردیه‌ها و جوابیه‌ها نیست منظور او آن است که علم را نمی‌بایست ذیل احزاب و گروه‌های سیاسی دسته‌بندی کرد بلکه می‌بایست به کلیت جامعه و تاریخ آن اندیشید و از این‌رو، وبر تأکید دارد که نهاد علم نبایستی ذیل احزاب و ایدئولوژی عمل کند بلکه باید با فاصله‌گیری از آن‌ها به ارزش‌ها و آرمان‌های عام‌تر که مورد وفاق همگانی است، توجه کند (وبر، ۱۳۸۵: ۱۰۰ و ۱۰۱).

در اینجا، باید به ظرفیتی توجه کنیم که وبر بر مبنای آن تلاش کرد تمایز علم و ایدئولوژی را به فرم دیگری توضیح دهد و این فراز چیزی نیست جز این نکته که در بحث مبانی علوم

اجتماعی به تمایز منش ۱ و گرایش ۲ توجه کرد. وبر در این مورد به طور روشن سخنی نگفته است که آیا دوگانه منش و گرایش را می‌توان ذیل تمایز علم از ایدئولوژی صورت‌بندی کرد اما فحوای سخن او را می‌توان این گونه خوانش کرد که منش گونه‌ای جهت‌مندی برای علم دارد اما گرایش، بیانی از تجسم و تعیین خاص این جهت‌مندی است که می‌توان به آن ایدئولوژی لقب داد. منش، یکی از ابعاد جهت‌مندی نهاد علم و دانشمند است تا در مقابل مسائل عام بی‌تفاوت نباشد اما این جهت‌مندی را در امور جزئی هزینه نمی‌کند و اگر چنانچه در هر موردی این منش بخواهد خود را نشان دهد عملاً امر عام از دست خواهد رفت. پس نهاد علم باید منش خاص خود را دارا باشد ولی پیروی از گرایش خاصی را انکار کند. با این حال، مرز میان منش و گرایش - و تو بخوان - مرز بین جهت‌مندی و ایدئولوژی، بسیار باریک است و ذهن تیزبین و نقاد وبر می‌تواند این را در فرم «تمایز» بفهمد نه به فرم «دوگانگی». وبر در مورد فعالیت خود در مجله آرشیو علوم اجتماعی این گونه می‌گوید که منش مجله علمی آن‌ها که آنان را هویت می‌بخشد «حمایت از رفاه مادی توده‌های کارگر و افزایش سهم این توده‌ها از ارزش‌های مادی و معنوی فرهنگ» است اما او این منش را به گونه‌ای گرایش که احزاب سوسیال دموکرات آن را دنبال می‌کنند پی‌نمی‌گیرد چرا که نهاد علم به عامیت منافع جامعه می‌اندیشد که کارگران هم جز آن هستند اما همه آن نیستند (همان، ۱۰۱ و ۱۰۲).

وبر به تأسی از کانت دانست که مفاهیم فاهمه بیش از هر چیز نسبت جدی با امر تجربه دارد اما ارزش‌ها، ایده‌هایی هستند که «خرد» فراتر از تجربه می‌سازد. ارزش‌ها، مفاهیم فهم را جهت می‌دهند و یا تنظیم می‌کنند اما همواره باید آگاه بود که ارزش‌ها را با مفاهیمی که از تجربه بیرون نمی‌آیند، خلط نکنیم. به نظر می‌رسد این عدم دقت مفهومی میان فهم و خرد که وبر بر مبنای آن، ربط ارزشی و حکم ارزشی را از هم تفکیک کرد، باعث شده است دو شاخه لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها، جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری را از سنخ ایدئولوژی بدانند. از یک‌سو، لیبرال‌های پوزیتیویسم در این توهم‌اند که بدون ارزش‌ها ساماندهی علم کنند و از دیگر سو، مارکسیست‌های انقلابی تمام باورهای ذهنی را شکلی از ایدئولوژی می‌دانند که این ایدئولوژی یا ایدئولوژی بورژوازی است یا ایدئولوژی انقلابی که اولی می‌خواهد نظام بورژوازی را تثبیت کند و آن دیگری می‌خواهد این نظام را براندازد. اما وبر آگاه بود که هر مفهومی به طور عام و اینجا ایدئولوژی به طور خاص، واجد دامنه است و از این‌رو، ایدئولوژی اگر در یک دامنه گسترده آنچنان که تئوری انتقادی و انقلابی مد نظر دارند فهم شود، در این صورت می‌تواند علم را نیز دربرگیرد چرا که تئوری انتقادی و انقلابی آنچنان دامنه ایدئولوژی را فراخ می‌داند که تمام

1- Character

2- Tendency

کنش‌های عملی را دربرمی‌گیرد به طوری که علم نیز از منظر آنان فرمی از ایدئولوژی است که می‌کوشد نظام بهره‌کشی را ادامه داده و گسترش دهد.

جامعہ‌شناسی سیاستگذار وبری و مہندسی اجتماعی

اما اکنون زمینه برای بررسی این مدعی فراهم شده است که جامعہ‌شناسی سیاستگذار وبری، از سنخ مہندسی اجتماعی نیست. رہیافت وبری برخلاف الگوی اثباتی اگوست کنت، متصور نیست کہ بتوان با شناسایی قوانین جامعہ به پیش‌بینی، کنترل و دستکاری متغیرهای موثر در حیات جامعہ دست زد. از اینرو، وبر در بحث معماری نظام سیاسی آلمان کاملاً به «تناسب» تاریخی ایده‌های خود با شرایط آلمان عصر بیسمارک و پسابیسمارک و درحقیقت، شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آرمان آلمان قدرتمند، توجہ ویژه نشان داد. او اگرچہ در آرزوهای ملی‌گرایانہ حزب محافظہ‌کار سہیم بود اما «شور و اشتیاق عارفانہ» ای را کہ راہ بیان این آرزوها بود رد می‌کرد. وبر در کتاب پارلمان و حکومت در آلمان بازسازی شدہ و کتاب شکل آیندہ دولت مدرن، در تحلیل شرایط امکان تحقق نظام پارلمانی در آلمان، بیان کرد کہ منتقدان لیبرال و سوسیال دموکراتیک از درک «پیش‌شرط‌های لازم برای ایجاد پارلمان‌های کارآمد و مؤثر» عاجزند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۵، ۳۶ و ۳۷).

وبر در دو رسالہ پایانی عمر خود مشہور بہ علم بہ مثابہ حرفہ و سیاست بہ مثابہ حرفہ، با طرح مفہوم «انتخاب‌های پندارگونہ» و «انتخاب‌های نامتناسب با شرایط تاریخی» دربارہ دست‌یافتنی بودن آرمان‌های سیاسی صحبت کرد. او در رسالہ سیاست بہ مثابہ حرفہ این بحث را طرح نمود کہ چہ راہ‌هایی پندارگونہ و موهومند و ما می‌توانیم بین چہ راہ‌هایی دست بہ انتخاب بزنیم. از نظر وبر، سوسیالیسم ما را در دست‌یابی بہ هدف‌هایمان نسل‌ها بہ تعویق می‌اندازد و اساساً غایتی دست‌نیافتنی است زیرا نمی‌توان در راہ تحقق غایت‌های سوسیالیستی گام برداریم بدون آن کہ بہ نوعی ارتجاع یا نفی آزادی تن دردہیم. بہ نظر وبر، «میہن» از جملہ اهدافی است کہ آدمی می‌تواند در زمانہ کنونی مسئولانہ خود را وقف آن کند (وبر، ۱۳۸۷؛ ترنر، ۱۳۸۶: ۹، ۱۴، ۱۵).

جامعہ‌شناسی سیاستگذار وبری برخلاف مہندسی اجتماعی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را دشوار می‌یابد چرا کہ بہ شرایط محدودکنندہ‌ای کہ تصمیم‌گیر باید آن را بپذیرد، مبادرت می‌کند و از اینرو، نقش اصلی جامعہ‌شناسی سیاستگذار وبری برخلاف الگوی اثباتی مہندسی اجتماعی، گسترش آگاهی تکنوکراتیک نیست بلکہ او می‌کوشد بہ عنوان وجدان جامعہ با تصمیم‌گیری و سیاستگذاری تکنوکراتیک مقابله کند (راس و اشلاختر، ۱۹۸۶: ۸۳ و ۱۰۳). در واقع، اصلی‌ترین کارکرد این جامعہ‌شناسی، تقویت سیاستگذاری مسئولانہ و آگاہانہ است کہ این کار را از طریق

ارتقا «وضوح و خودفهمی» سیاستگذاران و مجریان سیاست درباره تصمیم‌هایشان انجام می‌دهد. از دید وبر، ارزش‌های عملی علم - و تو بخوان جامعه‌شناسی سیاستگذار - سه چیز است که سومی مهمتر از دو تای اول است: ۱. «فن تنظیم زندگی از طریق محاسبه اهداف بیرونی فعالیت‌های انسانی» ۲. «روش‌های اندیشیدن، ابزارهای اندیشیدن و آموختن اندیشیدن» ۳. «رسیدن به وضوح و روشنگری» (وبر، ۱۳۸۷: ۱۷۴ و ۱۷۵).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر در مقابل رهیافت اثباتی و رهیافت هنجاری جامعه‌شناسی سیاستگذار، در جست‌وجوی رهیافت بدیلی برآمد که ضمن گردن نهادن به تمایز منطقی دانش و ارزش، بین دانش و ارزش و از آن سو، بین جامعه‌شناسی و سیاستگذاری به نحوی پیوند برقرار کند که حاصل آن، نوعی جامعه‌شناسی سیاستگذار آکادمیک، انتقادی، تأملی و اخلاقی باشد نه «مهندس اجتماعی» و «ایدئولوژی». ما این راه میانه و بدیل را در آرا و آثار وبر یافتیم. جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری، با اتکا بر عقلانیت صوری و عقلانیت ماهوی به دوگونه به ارزیابی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌ها مبادرت می‌کند که گونه دوم از سنخ کار فکری، فلسفه اجتماعی، تفسیر ارزشی و به تعبیر مقاله حاضر، از سنخ ایدئولوژی است. جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری هدفی اخلاقی را دنبال می‌کند یعنی هم متکی بر اخلاق مسئولیت است و هم به توسعه این اخلاق نزد سیاستگذاران کمک می‌کند اما این به معنای یکی‌گرفتن جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری با ایدئولوژی و مهندسی اجتماعی نیست چرا که رهیافت وبری می‌کوشد ضمن پرداختن به سیاستگذاری همچنان به هنجارهای کنش آکادمیک ملتزم بماند و به بررسی علمی پیامدهای محتمل غیردلخواه، قصدنشده و کمتر پیش‌بینی‌شده کنش، مسیرهای جایگزین کنش‌ها، ابزارهای مناسب برای یک هدف معین، معناداری یا عملی بودن اهداف، سازگاری درونی اهداف و آرمان‌ها بپردازد. درواقع، جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری به مهندسان اجتماعی و سیاستگذاران ایدئولوژیک کمک می‌کند اما خود از سنخ مهندسی اجتماعی و ایدئولوژی نیست زیرا برخلاف این دو، به تناسب سیاست‌های تدوین‌شده با واقعیات و شرایط تحقق آن سیاست‌ها تأکید ویژه دارد و برخلاف این دو، به تبیین شرایط محدودکننده‌ای که تصمیم‌گیر باید آن را بپذیرد، مبادرت می‌کند. جامعه‌شناسی سیاستگذار وبری در مقابل ارزش‌ها بی‌تفاوت نیست بلکه بر ارزش‌های عام تأکید می‌کند اما همواره به این نکته آگاه است که در کجا با سیاستمداران همکاری می‌کند و کجا از آنان فاصله می‌گیرد. این روش را می‌توان تحت اصطلاح دیالوگ انتقادی صورت‌بندی کرد که وبر در عین همکاری با سیاستمداران همواره از نهاد علم به عنوان نهاد مستقل حمایت

می‌کند. این روش، درست مقابل تجربه‌ای بود که بعدها در آلمان حزب ناسیونالیسم سوسیالیسم دانشگاه را نه در همکاری انتقادی با دولتمردان بلکه به مثابه زائده‌ای برای حزب نازی به کار گرفت و بسیاری از استادان را که روحیه همکاری انتقادی داشتند از دانشگاه اخراج کرد و عملاً دانشگاه شاخه‌ای از حزب حاکم شد که وظیفه‌اش نه پرداختن به واقعیت‌های اجتماع در بستر ارزش‌های آن بلکه زیور دادن یا توجیه سیاست‌های کلانی بود که سیاستمداران دنبال می‌کردند. در این تجربه، دانش نیست که سیاست را جهت می‌دهد بلکه این سیاست است که دانش را سمت‌وسو می‌دهد. اما رهیافت وبر می‌کوشد به نسبت و تعامل این دو عرصه متناقض بیانیدشد که چگونه می‌توان در ساحت آکادمیک ایستاد اما همچنان در عمل اجتماعی از جمله عرصه سیاستگذاری شرکت داشت اما در این عمل هویت آکادمیک فدای کنشگری سیاسی و اجتماعی نشود. جامعه‌شناس سیاستگذار وبری، بر پایه تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی، نه فاقد کنشگری است بلکه واجد کنشگری خاصی است اما سنخ کنشگری آن به نحوی است که با کنش دولتمرد سیاسی تمایز دارد. این‌جا بحث در نقطه‌عزیمت و حرکت است که معنا می‌یابد یعنی این که جایگاه و نقطه‌عزیمت کنشگری کجا قرار دارد. اما عدم توجه به این جایگاه‌ها می‌تواند خلط مسئله ایجاد کند و به انحلال جایگاه‌های هر یک منجر شود. جامعه‌شناسی وبری برخلاف شاخه انقلابی بویژه سنت مارکسیستی که به تفکیک ربط ارزشی از حکم ارزشی بی‌توجه است، نه «مسیر حزبی و سیاسی» بلکه «مسیر علوم اجتماعی» را به عنوان راه درگیر کردن علوم اجتماعی در امر سیاستگذاری برمی‌گزیند.

منابع

- ۱- آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر (۱۳۸۵) دیالکتیک روشنگری، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، نشر هرمس.
- ۲- آدورنو، تئودور (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی معرفت و آگاهی‌اش، در «مکتب فرانکفورت و جامعه‌شناسی معرفت، تئودور آدورنو و همکاران، ترجمه جواد گنجی، گام نو.
- ۳- آرون، ریمون (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی معاصر آلمان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: موسسه فرهنگی تیبان.
- ۴- ----- (۱۳۸۶) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- ----- (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی تمدن مدرن، ترجمه پیروز ایزدی، انتشارات فرهنگ جاوید.
- ۶- اباضری، یوسف (۱۳۸۷) خرد جامعه‌شناسی، طرح نو.
- ۷- ایت، اندرو (۱۳۹۴) در باب جامعه‌شناسی انسان‌گرا، در جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۸- اتزیونی -هالوی، ایوا (۱۳۹۳) روشنفکران و شکست در پیامبری، ترجمه حسن کچویان، کتاب فردا.
- ۹- اسمیت- لوین، لین (۱۳۹۴) آیا به جامعه‌شناسی مردم‌مدار نیاز داریم؟ در «جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم»، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۱۰- استینچ‌کوم، آرتور (۱۳۹۴) حق‌گویی به مردم و طعنه به اصحاب قدرت، در جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.

- ۱۱- بوراوی، مایکل (۱۳۹۴ الف) در باب جامعه‌شناسی مردم‌مدار، در «جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم»، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۱۲- ----- (ب) میدان جامعه‌شناسی، در «جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم»، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۱۳- بیتنام، دیوید (۱۳۹۲) ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن، ترجمه هادی نوری، ققنوس.
- ۱۴- ترنر، برایان (۱۳۸۶) پیشگفتار بر کتاب ماکس وبر و کارل مارکس، نوشته کارل لویت، ترجمه شهناز مسمی پرست، ققنوس.
- ۱۵- تورن، آلن (۱۳۹۴) جامعه‌شناسی مردم‌مدار و پایان جامعه، در «جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم»، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۱۶- پترسون، اورلاندو (۱۳۹۴) درباره‌ی جامعه‌شناسی مردم‌مدار، در «جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم»، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۱۷- جان، رابرت (۱۳۸۱) معرفت‌شناسی علوم فرهنگی ماکس وبر: پیش‌انگاره جامعه‌شناسی تفسیری، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، نشر هرمس.
- ۱۸- جولیس ولسون، ویلیام (۱۳۹۴) سخنی با مردمان، در «جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم»، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۱۹- لارسن، کالوین جی (۱۳۸۷) نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، سمت
- ۲۰- طالبان، محمد رضا (۱۳۹۳) علیه جامعه‌شناسی سیاستگذار، مجله راهبرد فرهنگ، ش ۳۶.
- ۲۱- ----- (۱۳۹۶) مهندسی اجتماعی، احیاگر جامعه‌شناسی؛ دیدگاه جانانان ترنر، مجله راهبرد فرهنگ، ش ۴۰.
- ۲۲- لوکاج، گئورگ (۱۳۸۵) تغییر کارکرد ماتریالیسم تاریخی، ترجمه حسن چاوشیان، در «جامعه‌شناسی انتقادی، مجموعه مقالات»، نشر اختران.
- ۲۳- فاکس پیون، فرانسیس (۱۳۹۴) از جامعه‌شناسی مردم‌مدار تا جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه افسانه قره‌داغی، در جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.
- ۲۴- فرهادپور، مراد (۱۳۷۸) عقل افسرده، تأملاتی در باب تفکر مدرن، طرح نو.
- ۲۵- فروند، ژولین (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، توتیا.
- ۲۶- فوکو، میشل (۱۳۸۰) نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.
- ۲۷- ----- (۱۳۸۴) مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی.
- ۲۸- ----- (الف) (۱۳۸۹) نظم اشیاء، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۲۹- ----- (ب) (۱۳۸۹) دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه عبدالقادر سواری، گام نو.
- ۳۰- فوگن، هانس نوربرت (۱۳۸۵) ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، نشر هرمس.
- ۳۱- قانع‌راد، محمد امین (۱۳۹۵) شبکه سیاستی علم و فناوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- ۳۲- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸) سنجش خرد ناب، ترجمه میرالشمس‌الدین ادیب سلطانی، نشر امیرکبیر.
- ۳۳- کوزر، لوئیس (۱۳۸۳) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
- ۳۴- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر، ترجمه مجید محمدی.
- ۳۵- گین، نیکلاس (۱۳۸۹) ماکس وبر و نظریه پست‌مدرن، جدال عقل و افسون، ترجمه محمود مقدس، روزنه.
- ۳۶- روورت، مایکل (۱۳۸۹) ماکس وبر و روش‌شناسی علوم اجتماعی در کتاب فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه محمد شجاعیان، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- ۳۷- مسی، داگلاس (۱۳۹۴) قوت سیاست‌ورزی ضعیف، در «جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم»، گروه نویسندگان، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، نشر نی.

- ۳۸- مشونیس، جان (۱۳۹۵) مسائل اجتماعی، جلد اول، ترجمه هوشنگ نابی، پژوهشگاه هنر، فرهنگ و ارتباطات.
- ۳۹- وبر، ماکس (۱۳۷۷) اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، نشر سمت.
- ۴۰- ----- (۱۳۸۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، نشر سمت.
- ۴۱- ----- (۱۳۸۵) روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، نشر مرکز.
- ۴۲- ----- (۱۳۸۷) دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، هرمس.
- ۴۳- هکمن، سوزان (۱۳۹۳) وبر، گونه‌ی ایده‌آل و نظریه اجتماعی معاصر، ترجمه علی پیمان زارعی و مهدی رحمانی، رخ‌داد نو.
- ۴۴- هیوز، هنری استورات (۱۳۸۶) آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارت علمی و فرهنگی.
- 45- Blum, Fred H. Max Weber's Postulate of "Freedom" from Value Judgments, *American Journal of Sociology*, Vol. 50, No. 1 (Jul., 1944), pp. 46-52.
- 46- BRUUN HANS HENRIK, (2007) *Science, Values and Politics in Max Weber's Methodology* University of Copenhagen, Denmark, Ashgate Publishing Company.
- 47- Burawoy, Michael (2010) *From Max Weber to Public Sociology* in *Transnationale Vergesellschaftungen Verhandlungen des 35. Kongresses der Deutschen Gesellschaft für Soziologie in Frankfurt am Main 2010*, Herausgegeben in deren Auftrag.
- 48- DIBBLE, VERNON K. (1968) Social Science and Political Commitments in the young Max Weber, *European Journal of Sociology*, pp. 92-110.
- 49- Drysdale, John (1996) How are Social-Scientific Concepts Formed? A Reconstruction of Max Weber's Theory of Concept Formation, *Sociological Theory*, Vol. 14, No. 1, pp. 71-88.
- 50- RINGER, FRITZ (1997) *MAX WEBER'S METHODOLOGY: THE UNIFICATION OF THE*.
- 51- *cultural AND social SCIENCES*, Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts.
- 52- London, England.
- 53- Roth, Guenther and Wolfgang Schluchter, (1984) *Max webers vision of History Ethics and methods*, university of California press..
- 54- SALOMON, ALBERT (1934) *MAX WEBER'S METHODOLOGY*, *Social Research*, Vol. 1, No. 2 (MAY), pp. 147-168. Published by: The New School.
- 55- SHARLIN, ALLAN N. (1974), *MAX WEBER AND THE ORIGINS OF THE IDEA OF VALUE-FREE SOCIAL SCIENCE*, *European Journal of Sociology*, Vol. 15, No. 2 pp. 337-353.
- 56- SWATOS WILLIAM H., JR and PETER KIVIS (1991) *Beyond Wertfreiheit: Max Weber and Moral Order*, Source: *Sociological Focus*, Vol. 24, No. 2, Special Issue: *The Sociology of Morals* pp. 117-128. Published by: Taylor & Francis, Ltd.
- 57- WEBER, MAX (1952) *The Methodology of the Social Sciences*, Translated and Edited by EDWARD A. SHILS and HENRY A. FINCH, With a Foreword by EDWARD A. SHILS THE FREE PRESS of G L E N C O E , ILLINOIS.